



ISSN:2588-7033



Power Struggles within the Bayat Khans of Maku with a Focus on the Murder Case of Ezzatollah Khan

Jafar Aghazadeh ^{a*}

^a Department of History, Faculty of Social Science, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
J.agazadeh@uma.ac.ir

KEYWORDS

Qajar Dynasty, Bayat Family of Maku, Ezzatollah Khan, Intra-family Conflicts

Received: 08 October 2025;
Accepted: 31 January 2026

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/hsow.2026.2076019.1648

ABSTRACT

From the reign of Shah Abbas I of the Safavid dynasty to the late Qajar period, the Bayat family was among the most powerful local dynasties in northwestern Iran. Drawing on their tribal status and the strategic location of Maku, they succeeded in establishing and maintaining a hereditary rule in the region. During the Qajar era, as the central government weakened and foreign powers expanded their interventions along the northwestern frontiers, the Khans of Maku sought to exploit this situation to reinforce their local autonomy. However, internal family rivalries, land disputes, and conflicts over succession not only undermined their authority but also provided an opportunity for the central government to intervene indirectly in Maku's affairs. Using a descriptive-analytical and explanatory approach, the present study seeks to answer the question: What were the nature and origins of the intra-family conflicts among the Bayat clan, and how did the central government influence and benefit from these divisions? The findings show that after the death of Ali Khan Bayat in 1284 AH, disputes among different branches of the family over property and succession intensified. Consequently, relations among family members shifted from tribal solidarity to hostile competition. The Qajar central government, employing a deliberate policy of division and weakening, sought to exploit these rifts to gain control over the region and curb the influence of the Khans. The final outcome of this process was the outbreak of armed conflicts, local rebellions, the physical elimination of some Khans (including Ezzatollah Khan).

* Corresponding author.

E-mail address: j.agazadeh@uma.ac.ir

©Author





جنگ قدرت در بین اعضای خاندان بیات ماکو با تکیه بر پرونده قتل عزت‌الله خان

جعفر آقازاده الف*

استاد، گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، j.agazadeh@uma.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>خاندان بیات از روزگار سلطنت شاه‌عباس اول صفوی تا اواخر دوره قاجار، یکی از نیرومندترین خاندان‌های محلی در شمال‌غرب ایران به شمار می‌رفت که با تکیه بر جایگاه ایللی و موقعیت سوق‌الجیشی ماکو، توانست حکومت موروثی خود را در این ناحیه تثبیت کند. در دوره قاجار، هم‌زمان با تضعیف دولت مرکزی و گسترش مداخلات قدرت‌های خارجی در مرزهای شمال‌غرب، خوانین ماکو کوشیدند تا از این وضعیت برای تحکیم خودمختاری محلی بهره‌برند؛ اما رقابت‌های خانوادگی، منازعات ارضی و نزاع بر سر جانشینی به ابزاری برای مداخله و نفوذ غیرمستقیم دولت مرکزی در امور ماکو تبدیل گردید.</p> <p>پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و تبیینی، در پی پاسخ به این سؤال است که ماهیت و ریشه‌های منازعات درون‌خاندانی بیات‌ها و نقش متقابل دولت مرکزی در شکل‌دهی و بهره‌برداری از این شکاف‌ها چه بود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که پس از درگذشت علی‌خان بیات در سال ۱۲۸۴ قمری، اختلافات میان شاخه‌های مختلف خاندان بر سر املاک و جانشینی تشدید شد. دولت مرکزی قاجار نیز با سیاست آگاهانه تفرقه و تضعیف، کوشید از این شکاف‌ها برای کنترل منطقه و تحدید نفوذ خوانین بهره‌گیرد. پیامد نهایی این فرآیند، بروز درگیری‌های مسلحانه، شورش‌های محلی، حذف فیزیکی برخی خان‌ها (از جمله عزت‌الله‌خان) بود.</p>	<p>حکومت قاجار، خاندان بیات ماکو، عزت‌الله خان، منازعات درون خاندانی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ مقاله علمی پژوهشی</p>

مقدمه

در دوره سلطنت شاه‌عباس اول صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق)، بخشی از ایل بیات به منظور دفاع از مرزهای شمال‌غربی ایران در برابر حکومت عثمانی و تأمین امنیت راه‌های تجاری عبوری از منطقه، در ناحیه ماکو اسکان یافتند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۳۴۲/۲). اعضای این خاندان به تدریج با تثبیت موقعیت خود، حکومت موروثی ماکو را در دست گرفتند و تا اواخر دور قاجار نسل در نسل بر این منطقه حکومت کردند. بیات‌ها با بهره‌گیری از ضعف ساختاری حکومت مرکزی ایران و موقعیت سوق‌الجیشی ماکو در مرزهای ایران و عثمانی، گرایش‌های گریز از مرکز خود را تقویت کرده و عملاً از نظارت مؤثر دولت مرکزی خارج شدند. این روند پس از انعقاد معاهده ترکمانچای (۱۲۴۳ ه.ق) و در پی تضعیف بیش‌تر قدرت سیاسی ایران و مجاورت ماکو با مرزهای روسیه و عثمانی، شدت یافت (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶).

خان‌های ماکو تا سال ۱۲۸۴ ه.ق، یعنی زمان درگذشت علی‌خان - یکی از قدرتمندترین حاکمان این خاندان - در هماهنگی و اتحاد نسبی به سر می‌بردند؛ اما پس از مرگ وی، فرزندان او برای تصاحب حکومت موروثی ماکو وارد منازعه شدند. این نزاع، آغازگر دوره‌ای از رقابت‌های شدید درون‌خاندانی بود که به دولت مرکزی امکان داد با بهره‌گیری از این اختلافات، نفوذ خود را در

* نویسنده مسئول

ماکو افزایش دهد. از آن پس، اختلافات خوانین بیات بر سر مسائل حکمرانی و مالکیت اراضی گسترده‌ای که تقریباً به صورت انحصاری در اختیار آنان بود، تشدید شد و گاه به درگیری‌های مسلحانه، لشکرکشی، ترور و قتل اعضای خاندان منتهی گردید. در میان خوانین بیات، عزت‌الله خان سالار مکرّم نقشی برجسته در علنی‌سازی و گسترش این اختلافات داشت. وی به همراه نصرت‌الله خان، از دیگر خوانین ماکو، در جریان انقلاب مشروطه برخلاف موضع غالب خاندان بیات - به‌ویژه مرتضی‌قلی خان اقبال‌السلطنه (معروف به سردار ماکو)، حاکم وقت منطقه - از جنبش مشروطه‌خواهی حمایت کرد و برای تشکیل انجمن محلی در ماکو تلاش نمود. هدف وی از این اقدام، به دست گرفتن قدرت در ماکو بود. این امر منازعات داخلی متعددی در شهر و روستاهای اطراف ایجاد کرد. اگرچه این درگیری‌ها به‌طور موقت فروکش کرد، اما عزت‌الله خان در سال‌های بعد با بهره‌گیری از نیروهای تحت امر خود به تشدید ناامنی و غارت روستاهای وابسته به دیگر خوانین پرداخت. این اقدامات واکنش تند سایر خان‌ها را برانگیخت. آنان که پیش‌تر برای حذف رقبا از روش‌های پنهان و ترورهای شبانه استفاده می‌کردند، این بار با رضایت ضمنی سردار ماکو، در اقدامی هماهنگ، عزت‌الله خان را در یک مهمانی شبانه با شلیک مستقیم اسلحه به قتل رساندند. هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل اختلافات و منازعات اعضای خاندان بیات ساکن ماکو در دوره قاجار با تکیه بر مسئله قتل عزت‌الله خان است و به این سؤال پاسخ می‌دهد که عوامل ایجادکننده اختلاف در میان اعضای خاندان بیات در ماکو چه بود و این اختلافات چه جلوه‌هایی داشت؟

پیشینه پژوهش

بررسی روابط درون‌خاندانی بیات‌های ماکو از این جهت اهمیت دارد که شناخت سازوکار قدرت در سطح محلی و چگونگی نقش‌آفرینی حکومت مرکزی ایران در شکل‌دهی و هدایت این روابط را امکان‌پذیر می‌سازد. با وجود این اهمیت، تاکنون پژوهش مستقلی که به‌صورت جامع به این موضوع بپردازد، انجام نگرفته است. با این حال، در برخی آثار مرتبط با تاریخ ماکو یا حاکمان بیات، اشاراتی پراکنده به این مسئله مشاهده می‌شود. از جمله، موسوی ماکویی در کتاب *تاریخ ماکو* (۱۳۷۶) به‌صورت گذرا و غیرتحلیلی به برخی از اختلافات میان اعضای خاندان بیات و ماجرای قتل عزت‌الله خان سالار مکرّم اشاره کرده است. همچنین آقازاده در مقاله «جنبش دهقانان ماکو در انقلاب مشروطه: علل و پیامدها» (۱۴۰۱)، ضمن بررسی وضعیت اجتماعی و سیاسی منطقه در دوران مشروطه، به اختلافات میان عزت‌الله خان و سایر خوانین ماکو اشاره دارد؛ اما به واکاوی ریشه‌های این اختلافات، تأثیر آن بر ساختار قدرت محلی و نقش دولت مرکزی در تشدید آن نپرداخته است. به‌طور کلی، مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اگرچه برخی پژوهشگران به‌صورت ضمنی به منازعات درون‌خاندانی بیات‌ها اشاره کرده‌اند، اما تحلیل علمی و مستند از چرایی و چگونگی این اختلافات ارائه نکرده‌اند، این مسئله خلأیی آشکار در پژوهش‌های تاریخی پیرامون ماکو و خاندان بیات محسوب می‌شود، بنابراین این قلم در تلاش است تا این خلأ را پر نماید.

۱. اختلافات خوانین ماکویی

۱.۱. منازعات سیاسی در مسئله حکمرانی بر ماکو:

در میان خان‌های ماکو، علی‌خان (حکومت: ۱۲۳۸-۱۲۸۴ ه.ق) نقش مهمی در افزایش قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی بیات‌ها، به‌ویژه در دوران حکمرانی محمدشاه قاجار، داشت (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۳۱۵؛ Alcock, ; Fowler, 1841, Vol.2: 57).

(62-61: 1831) علی خان شش پسر داشت؛ از این رو پس از مرگ او در سال ۱۲۸۴ هـ.ق، فرزندان او بر سر حکومت شهر و امور ملکی با یکدیگر دچار اختلاف شدند^۲ (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۳۰-۳۱؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۲۷-۲۵). بعد از فوت علی خان، پسر ارشدش، محمود پاشا خان از طرف دولت مرکزی با لقب «صدیق الدوله» به حکمرانی این منطقه منصوب شد. تیمور پاشا خان، دیگر پسر علی خان، به مخالفت با برادرش برخاست؛ اما با وساطت حکومت مرکزی میان طرفین صلح برقرار شد (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۰). طبق ادعای افتخاری بیات، محمود پاشا خان پس از حدود ۸ سال حکمرانی، در سال ۱۲۹۱ یا ۱۲۹۲ هـ. ق فوت کرد (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۳۱)؛ اما بر اساس مکاتبات آن دوره، در سال ۱۲۸۹ هـ. ق، اسماعیل پاشا خان، فرزند دیگر علی خان، گزارشی از اوضاع ماکو به تبریز ارسال کرده است (صادقی، ۱۳۹۴: ۲۹۹) و در سال ۱۲۹۰ هـ. ق از محمود پاشا به عنوان مرحوم نام برده شده است (همان: ۳۸۹). افتخاری بیات هم اسماعیل پاشا را جانشین محمود پاشا در حکومت ماکو معرفی کرده است (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۳۱). در این میان، نامه‌هایی از تیمور پاشا، فرزند دیگر علی خان، به عنوان حاکم ماکو با مُهر «تیمور بن علی» در سال ۱۲۹۱ هـ. ق به تبریز ارسال شده است (صادقی، ۱۳۹۴: ۴۵۲-۴۵۰). همچنین در همین سال (۱۲۹۱) نامه‌ای از اسماعیل، برادر او، به ایالت آذربایجان در دست است که او گزارشی از تحرکات عثمانی‌ها در مرزها ارائه داده است و پایان نامه، مهر «ابن علی اسماعیل» دارد (همان: ۴۸۰-۴۷۹). اما نکته مهم در این میان آن است که فرمان انتصاب تیمور پاشا به حکمرانی ماکو به تاریخ جمادی‌الاول ۱۲۸۹ هـ. ق از سوی ناصرالدین شاه قاجار صادر شده است که در آن آمده است که «مقرب الخاقان تیمور پاشا خان سرتیپ توپخانه مبارکه [...] را بخدمت سرحد داری سرحدات ماکو و ریاست و نگاهداری عشایر و ایلات متعلقه بانحدود مأمور و منصوب فرمودیم» (از مجموعه اسناد کاخ موزه باغچه جوق ماکو: بدون شماره). بنابراین رسیدن تیمور پاشا به حکمرانی ماکو بدون در دسر نبود و میان وی و برادرانش اختلاف وجود داشت و آن‌ها جایگاه وی را متزلزل کرده بودند و گزارش‌های ارسالی اسماعیل پاشا به تبریز، دهن کجی به تیمور پاشا بود و کارگزاران ایالت آذربایجان هم از این شرایط بهره می‌بردند و از طریق مکاتبه با اسماعیل پاشا، جایگاه تیمور پاشا را تضعیف می‌کردند تا سیاست‌های گریز از مرکز خان‌های ماکو را کنترل کنند و زمینه را برای مداخله هرچه بیشتر حکومت مرکزی در امور ماکو فراهم نمایند. در اولین نامه‌هایی که از تیمور پاشا در دست است، او از بی‌توجهی مقامات ایالت آذربایجان به خودش گلایه نماید: «با وجود آن همه دوستی و موافقت نبایست محض به حرف هوای به عرض مردم اسباب رنجش از مخلص فراهم فرمایند. لازم است سؤال و جواب همه موارد سرحدی را از مخلص فرموده، استحضار حاصل فرمایند تا صدق و کذب خادم و خائن معلوم شود» (همان: ۴۵۴-۴۵۳). از موارد فوق می‌توان به این نتیجه رسید که با مرگ محمود پاشا در سال ۱۲۸۹ هـ. ق، منازعاتی میان برادران وی پیش آمد که در نهایت به حکومت تیمور پاشا ختم شد و او برای تثبیت جایگاه خود در نزد کارگزاران ایالت آذربایجان، پیشکش‌هایی به آن‌ها ارسال می‌کرد (همان: ۴۵۸-۴۵۷، ۴۶۷).

منازعات فرزندان علی خان، بعداً هم ادامه یافت؛ نصرت ماکویی که خود از خوانین است و شاهد این اختلافات است، می‌نویسد که «در ماکو بر سر ریاست یا ملک برادرها و بعد برادرزاده‌ها همیشه دو فرقه بودند گاهی سایرین با این می‌شدند و گاهی با آن» (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۲۵). بعد از مرگ اسحاق پاشا خان (فرزند دیگر علی خان)، فرزندان او بر سر ریاست فوج ماکو و اختلافات ملکی دو گروه شدند و مظفرالدین میرزا ولیعهد هم تلاش کرد از این شرایط برای کاهش قدرت حاکم ماکو بهره‌برداری نماید؛ در این میان یکی از فرزندان اسحاق پاشا به نام حسینقلی خان «بلندپروازی نموده در ضمن محرمانه خود را در تبریز

۱. محمود پاشا، ابراهیم پاشا، اسماعیل پاشا، تیمور پاشا، بهلول پاشا و اسحاق پاشا. (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۴)

۲. پیش از این تاریخ گزارشی از وجود اختلافات در بین خان‌های ماکو وجود ندارد. اگرچه نبود گزارش در این باره، دلیلی بر عدم اختلاف نیست.

بمظفرالدین شاه ولیعهد بسته بود» (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۲۶). او با جمع‌آوری قشون از میان رعایای خود به نبرد با تیمور پاشا و خوانین متحد وی پرداخت. اما درحالی‌که قصد داشت به خانه خود در ماکو مراجعت نماید به دستور تیمور پاشا و به دست عوامل بنی اعمام خود در داخل شهر ماکو، کشته شد (همان: ۲۶-۲۷). این مسئله در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه رخ داد و بعداً در دوره سلطنت مظفرالدین شاه و با وساطت محمدعلی میرزا ولیعهد، متهمین با پرداخت سی‌وشش هزار تومان با خانواده متوفی صلح کردند (همان: ۲۷).

با رسیدن مرتضی‌قلی خان فرزند تیمور پاشا به حکومت ماکو (۱۳۱۴ هـ. ق)، جنگ قدرت در بین خاندان بیات دوباره شعله‌ور شد و بنی اعمام وی برای رسیدن به حکمرانی ماکو به تکاپو افتادند (جبل‌المتین، شماره ۶۳: ۲). نصرت ماکویی این واقعه را به صورت مختصر عنوان کرده که پس از مرگ تیمور پاشا، اولاد بهلول پاشا (فرزند دیگر علی‌خان) که بزرگ‌تر آن‌ها محمد پاشا خان بود، مدعی حکومت شدند ولی کاری از پیش نبردند و صلح نمودند (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۲۷)؛ اما این اختلافات گسترده‌تر بود و از سال ۱۳۱۴ که تیمور پاشا فوت کرد تا سال ۱۳۲۲ هـ. ق که عاقبت با حمایت محمدعلی میرزا از مرتضی‌قلی خان به وی لقب سردار و اقبال‌السلطنه پدرش را دادند، ادامه داشت (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۴۴-۴۲). دولت مرکزی از این اختلافات به‌عنوان ابزاری برای کنترل خان‌ها بهره می‌گرفت. به‌ویژه، مظفرالدین‌شاه تمایل به حمایت از محمد پاشا خان و برادرانش داشت و ولیعهد، محمدعلی میرزا، متمایل به مرتضی‌قلی خان بود. سرانجام، با دستور شاه، طرفین به شهر سلماس احضار و با مصالحه، اختلافات حل شد و فرماندهی فوج ماکو به حاج شجاع پاشا خان امیر محول گردید، اقدامی که هدف آن محدود کردن قدرت حاکم و حفظ رقابت میان خوانین بود (همان: ۴۳-۴۴). این حوادث نشان می‌دهد که قاجارها با آگاهی از اختلافات درون‌خاندانی، از تحریک و مدیریت این کشمکش‌ها به‌عنوان ابزار مقابله با گرایش‌های استقلال‌طلبانه بهره می‌بردند و قدرت خان‌های ماکو را از درون تحلیل می‌کردند. اختلافات خوانین ماکو تا سقوط سیاسی خاندان در سال ۱۳۰۲ ش و حتی پس از آن ادامه یافت و هیچ‌گاه به صورت کامل فروکش نکرد.

۱. ۲. منازعات ملکی خوانین ماکو

خوانین ماکو از بزرگ‌ترین زمینداران شمال‌غرب ایران به شمار می‌رفتند؛ فرزندان علی‌خان در مجموع حدود ۲۸۰ پارچه دوآباد در اختیار داشتند (همان: ۶۵). در این میان، بیشترین املاک متعلق به مرتضی‌قلی‌خان اقبال‌السلطنه، حکمران ماکو، بود که در اواخر دوره قاجار حدود ۱۸۰ پارچه ده در مالکیت او قرار داشت (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ۳۲۸۱/۴). املاک مناطق ماکو، عربلر (پلدشت)، بازرگان و چایپاره به‌طور کامل در اختیار آنان بود؛ افزون بر این، در چالدران، اطراف خوی و ایروان نیز املاکی داشتند (مظفرالدین میرزا، ۱۳۰۷: ۸-۶؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ۳۲۸۱/۴). خوانین ماکو خود معتقد بودند که این املاک را در ازای خدماتشان به دولت و زحمات فراوان به‌دست آورده‌اند (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۶). اما بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که این املاک وسیع از طریق تیول (جبل‌المتین، ش ۶۳: ۲)، خرید زمین (امین‌الشرع خویی: ۱۹۸-۱۹۹)، فراری دادن مالکان قدیم (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۲۴)، تصاحب املاک خالصه (ساکما: ۲۴۸۴/۲۹۳)، خرید زمین‌های خالصه (مظفرالدین میرزا، ۱۳۰۷: ۶؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۲۹) و غصب املاک زمینداران خرد (شیخ‌الاسلام، ۲۵۳۶: ۴۰) به تصاحب خان‌های ماکو در آمده بود. آنها، به‌ویژه شخص اقبال‌السلطنه، درآمد بسیار هنگفتی از زمینداری به‌دست می‌آوردند (مستوفی، ۱۳۸۹، ۵۷۶/۳).

عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ۳۲۴۸/۴-۳۲۴۹

خان‌های ماکو علاوه بر منازعات سیاسی، در مورد مسائل ملکی هم با یکدیگر اختلافات زیادی داشتند، منازعات آن‌ها با یکدیگر در این حوزه نیز منجر به تحمیل خسارات فراوان به رعایا و روستائیان ماکو می‌شد (استادوخ، سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۵، سند ۸). در دوره صدارت امین‌السلطان، عسکر پاشاخان ماکوئی (پسر اسحاق پاشاخان)، به همراه رعایای خود، به قریه قره‌ضیاءالدین حمله کرده و نعمت‌الله‌خان ماکوئی و اهالی قره‌ضیاءالدین را زخمی کردند و ۵ نفر از آن‌ها را به قتل رساندند. آن‌ها اسباب منزل نعمت‌الله‌خان و مردمان این قصبه را به غارت بردند. حکومت آذربایجان یک نفر را برای اعزام عسکر پاشاخان به تبریز به منطقه فرستاد و مقرر شد دیه مقتولین را پدر وی؛ یعنی اسحاق پاشاخان پرداخت کند (ساکما: ۲۹۶/۲۱۵۷۷). ناصرالدین‌شاه هم در تلگرافی شدیدالحن به تبریز، خواستار برخورد با عوامل این حادثه شد (ساکما: ۲۹۶/۲۱۶۸۵). همچنین در منازعات میان مرتضی‌قلی‌خان اقبال‌السلطنه و بنی‌اعمامش در سال‌های آغازین حکومت او بر ماکو (۱۳۱۴-۱۳۲۲ ه.ق)، دو طرف به غارت املاک و کشتن رعایای یکدیگر دست زدند و خسارت‌های سنگینی برجای گذاشتند (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۴۲-۴۴). روزنامه حبل‌المتین یک جمع‌بندی از این منازعات ارائه داده است:

«مسئله بزرگ و قابل توجه عموم تعدی جانی و ناموسی است که همیشه مابین آقایان معمول و برقرار است. همه‌ساله آقایان ماکو با یکدیگر مشغول طرفیت و مدافعه هستند ولی نه اینکه مال شخصی یکدیگر را بغارت به برند یا با یکدیگر شخصاً مقاتله نمایند^۳ یا خانه هم را ضبط کنند لابد خواهید فرمود که پس چگونه با یکدیگر طرف شده و مدافعه می‌کنند [...] وضع طرف شدنشان این است که هرکدام جمعیت کثیری از رعایای بیچاره را بزور و جبر دور خود جمع می‌کنند. بغض و عداوت خود را فقط درباره رعایا بروز می‌دهند. اقبال‌السلطنه قشون خود را امر بغارت مال و جان و ناموس رعایای فلان قریه که فقط زمین او ملک پسرعمویش است می‌نماید طرف او هم با قشون خود بر فلان قریه که تیول اقبال‌السلطنه است ریخته ابداً از بعضی بی‌عصمتی‌ها نسبت برعایا کوتاهی نمی‌کنند چیزی که هست که این یک مشت رعایای محالات ماکو در هیچ موقعی صاحب مال و جان و ناموس خود نیستند و همیشه وجه‌المصالحه پادشاهان ماکو هستند» (حبل‌المتین، شماره ۶۳: ۳-۲).

۲. منازعات عزت‌الله‌خان با بقیه خوانین ماکو

۱. ۲. انقلاب مشروطه و ساز جدایی عزت‌الله‌خان از بقیه خوانین

با پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، خوانین ماکو به رهبری اقبال‌السلطنه ماکوئی به مخالفت با مشروطیت برخاستند. باین‌حال، دو نفر از خوانین جوان این شهر، یعنی عزت‌الله‌خان^۴ و نصرت‌الله‌خان^۵، تحت تأثیر تبلیغات مشروطه‌خواهان و برای رقابت با دیگر خوانین، به حمایت از مشروطیت پرداختند (نصرت ماکوئی، ۱۳۷۳: ۴۵؛ غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۳۱؛ حبل‌المتین، شماره ۴۶: ۲). عزت‌الله‌خان، که خواهرزاده اقبال‌السلطنه بود، برای نشان دادن همراهی با مشروطیت و تبدیل خود به رهبر مشروطه‌خواهان ماکو، اعلام کرد که به سبب تشکیل نظام مشروطیت، زارعان خود را از بسیاری از تعهدات رعیتی معاف می‌کند (انجمن، شماره ۶۰: ۴). این اقدام اولین گام برای جلب حمایت دهقانان و ایلات از جنبش مشروطه در ماکو بود. در این میان

۳. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، موارد زیادی برای نقض این بخش از گزارش روزنامه حبل‌المتین وجود دارد و خان‌های ماکو، در موارد متعددی با یکدیگر وارد منازعه شده و حتی برخی از بنی‌اعمام خود را به قتل رسانده بودند.

۴. عزت‌الله‌خان ماکوئی، فرزند امان‌الله‌خان و نوه ابراهیم‌پاشاخان، پسر علی‌خان ماکوئی است. (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۸۱).

۵. نصرت‌الله‌خان ماکوئی، فرزند نصرالله‌خان امیر امجد و نوه حبیب‌الله‌خان، پسر علی‌خان ماکوئی است (نصرت ماکوئی، ۱۳۷۳: ۹).

انجمن ایالتی آذربایجان با اعزام گروهی به ماکو تلاش کرد شکاف میان خوانین ماکو را افزایش دهد و برای پیشبرد امور خود، از عزت‌الله خان در برابر حاکم ماکو حمایت کردند و او را رئیس مشروطه‌خواهان شهر و توابع ماکو نامیدند (همان، شماره ۶۳: ۳؛ همان شماره ۷۰: ۴). با پشتیبانی عزت‌الله خان و دیگر مشروطه‌خواهان ماکو، در ماه صفر ۱۳۲۵ هـ.ق انجمن در این شهر تشکیل شد و مشهدی هاشم به ریاست آن انتخاب گردید (کسروی، ۱۳۸۳: ۳۶۳؛ موسوی ماکویی، ۱۳۷۶: ۱۴۰). با این حال، قدرت واقعی خوانین مستبد ماکو در ایلات و روستاهای منطقه قرار داشت و جمعیت شهر ماکو تنها بین ۲ تا ۸ هزار نفر بود (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶، ۴/ ۳۲۷۹؛ مستوفی، ۱۳۹۸، ۵۷۷/۳). بنابراین، گسترش مشروطیت در روستاها و در میان ایلات، کلید تثبیت انقلاب در ماکو و تضعیف قدرت استبدادی خوانین محسوب می‌شد. اقدامات عزت‌الله‌خان، از جمله ارسال علم‌های سفید و اعلام حق تشکیل انجمن در دهات، باعث شد شور و هیجان انقلابی در میان مردم و روستاییان افزایش یابد (امین‌الشرع خوبی، ۷۷ الف-۷۷ ب). بنابراین به مرور زمینه شورش در بین روستائیان ماکو علیه خوانین شکل گرفت (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۱)؛ مشروطه‌خواهان به روستائیان اعلام کردند که با استقرار نظام مشروطیت، مناسبات ارباب-رعیتی به پایان رسیده است و کشاورزان، مالک زمین‌هایی هستند که بر روی آن کار می‌کنند. همچنین به آن‌ها گفته شد که نباید اربابان را به روستاها راه بدهید (امین‌الشرع خوبی: ۷۷ الف-۷۷ ب). دهقانان در گام اول این خیزش، خود را از قیدوبند مالکان رها نموده و املاکشان را غصب کردند و آنان را به دهات راه ندادند (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۸۱).

اقبال السلطنه در برابر این تحولات منفعلانه عمل کرد و با ارسال تلگراف به تبریز و تهران، از تشکیل انجمن در شهر و روستاهای ماکو شکایت نمود (ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ۲۶-۲۷). با توجه به مقاومت او، مشروطه‌خواهان، عزت‌الله‌خان را برای پیشبرد اهداف خود در رأس قدرت قرار دادند، به طوری که با فرار اقبال السلطنه و دیگر خانهای ماکو به خارج از کشور، عزت‌الله‌خان عملاً اداره امور ماکو را به دست گرفت و دستورالعمل‌های خود را از انجمن ایالتی آذربایجان دریافت می‌کرد (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۵۰؛ افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۴۴). بنابراین انجمن ایالتی آذربایجان، عزت‌الله‌خان را به‌عنوان حاکم ماکو به رسمیت شناخته بود (انجمن، شماره ۷۴: ۳؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ۴۸۱/۳)؛ اما نظام‌الملک، حکمران آذربایجان، با وجود اصرار انجمن تبریز و مشروطه‌خواهان برای تعیین عزت‌الله‌خان به حکمرانی ماکو، توجهی به این درخواست نداشت و اعلام می‌کرد که انتخاب حاکم ماکو در حیطة اختیارات او نیست و این موضوع باید از سوی دولت مرکزی تعیین تکلیف شود. این مسئله موجب بروز اختلاف میان او و انجمن آذربایجان گردید (انجمن، شماره ۷۶: ۲). تعیین‌نشدن حاکم برای ماکو، موقعیت مشروطه‌خواهان این منطقه را تضعیف و هرج‌ومرج را تشدید کرد. این سیاست، یکی از تدابیر دربار برای جلوگیری از سامان‌یافتن اوضاع مشروطه‌خواهان ماکو و فراهم‌شدن زمینه بازگشت اقبال السلطنه به قدرت بود (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۳۳: ۲۷۳).

عزت‌الله‌خان مدتی به‌صورت غیررسمی در ماکو حکمرانی کرد و در رأس مشروطه‌خواهان شهر قرار گرفت؛ اما ناگهان اظهار داشت که باید اقبال السلطنه را به ماکو بازگرداند و خود ضمانت می‌کند که او با مردم خوش‌رفتاری کند. با این حال، مشروطه‌خواهان در اوایل خرداد ۱۲۸۶ ش او را نیز از ماکو بیرون کردند (حبل‌المتین، ش ۹۳: ۳). درباره اقدامات عزت‌الله‌خان، گرایش او به مشروطه و جدایی‌اش از صف آزادی‌خواهان، روایت‌های متفاوتی وجود دارد. برخی حمایت او از مشروطه را نتیجه تبانی با اقبال السلطنه دانسته‌اند؛ بدین معنا که یکی موافق و دیگری مخالف جلوه می‌کرد تا عموزادگان ناراضی نتوانند از اختلافات بهره‌برداری کنند (حبل‌المتین، شماره ۹۳: ۳؛ تهرانی کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۹۷). اما ریاست‌طلبی و همراهی عزت‌الله‌خان با مشروطه

را نمی‌توان تنها نتیجه تبانی او با سردار ماکو دانست؛ زیرا در آن صورت نیازی به شعله‌ور کردن شورش دهقانی در روستاها و ایجاد شرایط انفجاری نبود. همچنین تلاش‌های بعدی او برای دستیابی به حکومت ماکو، این نظر را رد می‌کند. بر اساس روایتی دیگر، مشروطه‌خواهان و اعضای انجمن ماکو به تدریج دریافتند که همکاری عزت‌الله‌خان و نصرت‌الله‌خان با آزادی‌خواهان بیشتر با هدف تأمین منافع شخصی و تسویه حساب با سردار ماکو و دیگر خوانین بود؛ از این رو انجمن ماکو ناچار آن‌ها را کنار گذاشت و خود مستقیماً اداره امور را بر عهده گرفت (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۴۵؛ شیخ‌الاسلام، ۲۵۳۶: ۶۳). اقدامات بعدی عزت‌الله‌خان در دوره استبداد صغیر نیز ماهیت مستبد او را آشکارتر کرد.

از سوی دیگر، شدت گرفتن شور انقلابی در میان رعایا و روستاییان و خطر از بین رفتن املاک و حکومت موروثی بیات‌ها، موجب هراس عزت‌الله‌خان شد (امین‌الشرع خویی: ۷۶؛ حبل‌المتین، شماره ۴۶: ۲؛ تهرانی کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۷۷). در این اوضاع، مستبدین میان اقبال‌السلطنه و عزت‌الله‌خان آشتی برقرار کردند و هشدار دادند که اگر این وضعیت ادامه یابد، «دست همه شما از اداره ماکو کوتاه و ریاست‌تان از میان خواهد رفت» (حبل‌المتین، شماره ۴۶: ۲). بدین ترتیب عزت‌الله‌خان از صف مشروطه‌خواهان جدا شد و به جمع دیگر خوانین مستبد پیوست و زمینه بازگشت اقبال‌السلطنه به ماکو فراهم گردید. عزت‌الله‌خان از مشروطه برای کسب قدرت بهره برد و امیدوار بود با رسیدن به حکومت ماکو از خوانین مخالف انتقام گیرد؛ اما مقاومت نظام‌الملک و دولت مرکزی در برابر حکمرانی وی بر ماکو و حمایت‌شان از اقبال‌السلطنه، توطئه او را ناکام گذاشت. او که به حکومت نرسیده بود و از سوی دیگر خطر از دست رفتن املاک نیز تشدید می‌شد، ناگزیر از مشروطه‌خواهان جدا شد و با توافقاتی که با مستبدین انجام گرفت، به آنان پیوست.

با خروج عزت‌الله‌خان از صف مشروطه‌خواهان و سازش او با مستبدین، مانع اصلی بازگشت اقبال‌السلطنه از میان برداشته شد (کسروی، ۱۳۸۳: ۳۶۳؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳، ۴۸۱/۲). اقبال‌السلطنه که مقرر شد بازگشت بود، پس از آگاهی از تحولات ماکو، در خرداد ۱۲۸۵ وارد خاک ایران شد و به شهر ماکو حمله کرد (نصرت‌ماکویی، ۱۳۷۳: ۴۶). در نبرد میان مشروطه‌خواهان و طرفداران استبداد در ماکو، حدود ۲۰۰ نفر از مدافعان مشروطه کشته شدند و اقبال‌السلطنه و مستبدین بار دیگر بر شهر مسلط گردیدند (امین‌الشرع خویی: ۷۹-۸۰؛ تهرانی کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۹۷).

اقبال‌السلطنه پس از تسلط بر ماکو، به سراغ روستاییانی رفت که نقش مهمی در تشدید انقلاب داشتند و پایگاه اجتماعی آن را در ماکو تشکیل داده بودند و منافع اقتصادی و اجتماعی خوانین ماکو را به چالش کشیده بودند. او نیروهای وفادار خود را به دهات اعزام کرد و آنان به کشتار و تاراج روستاییان پرداختند و انجمن‌های روستایی را بستند (امین‌الشرع خویی: ۸۰؛ حبل‌المتین، شماره ۴۶: ۲؛ صبح صادق، شماره ۱۲۹: ۲).

۲.۲. همکاری عزت‌الله‌خان با مستبدین در سرکوب مشروطه‌خواهان در دوره استبداد صغیر

با به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی توسط محمدعلی شاه، او دستور تعطیلی نهادهای مشروطه، از جمله انجمن‌ها و روزنامه‌ها، و تعقیب و کشتار آزادی‌خواهان را در سراسر کشور صادر کرد (کرمانی، ۱۳۷۷، ۱۶۲/۴-۱۶۳). برای تثبیت جایگاه مستبدین در شمال غرب و حمایت از حامیان سنتی خود، شاه حکومت خوی و سلماس را به اقبال‌السلطنه ماکویی واگذار کرد. اقبال‌السلطنه نیز اداره این شهرها را به خواهرزاده خود، عزت‌الله‌خان سالار مکرّم سپرد و به او اختیار کامل برای برخورد با مشروطه‌خواهان داد. این مأموریت به نظر می‌رسد نتیجه همان میانجیگری مستبدین میان عزت‌الله‌خان و اقبال‌السلطنه بود؛

میانجیگری‌ای که طی آن، عزت‌الله‌خان از حمایت مشروطه‌خواهان دست کشید و در مقابل، اقبال‌السلطنه با آغاز استبداد صغیر، حکومت شهرهای خوی و ماکو را به او سپرد تا حس ریاست‌طلبی و قدرت‌جویی وی را از طریق سرکوب مشروطه‌خواهان آن مناطق ارضا کند. عزت‌الله‌خان در رأس قشون مستبد ماکو راهی خوی شد و پس از غلبه بر مشروطه‌خواهان، اعضای انجمن و آزادی‌خواهان این شهر را به طرز فجیعی به قتل رساند و فضای شدیدی از رعب و وحشت ایجاد کرد (امین‌الشرع خویی: ۱۳۷۸: ۴۲۲-۴۲۴). شدت خشونت او در برخورد با مشروطه‌خواهان به حدی بود که حتی برخی مستبدین منصف نیز به آن اعتراض کردند (امین‌الشرع خویی: ۷۶ ب). این اقدامات که در راستای خوش‌خدمتی به محمدعلی‌شاه صورت می‌گرفت، بار دیگر نشان داد که حمایت وی از مشروطه در دوره مجلس اول نه از سر آزادی‌خواهی، بلکه برای دستیابی به قدرت بود.

با شکست مستبدین در نبرد با مجاهدان تبریز در تیر تا شهریور ۱۲۸۷ ش، محمدعلی‌شاه تصمیم گرفت نیروی قدرتمندتری به سمت تبریز اعزام کند. اقبال‌السلطنه که سابقه موفقیت در سرکوب مشروطه‌خواهان شمال‌غرب را داشت، سپاه بزرگی فراهم کرد و فرماندهی آن را به عزت‌الله‌خان سپرد (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۸۴). هدف از اعزام این قشون، ارسال پیامی تهدیدآمیز و ایجاد رعب در میان مجاهدان تبریز بود. انتخاب عزت‌الله‌خان، که یکی از مستبدین او را جوانی خونریز، بی‌رحم و بی‌باک توصیف کرده است (امین‌الشرع خویی: ۷۶ ب) پیام تهدیدآمیز این قشون را دوچندان می‌کرد.

قشون ماکو در مسیر حرکت از خوی به تبریز رفتار خشونت‌آمیز و غارتگرانه از خود نشان داد؛ شهرها و روستاهای مسیر را تهدید و آذوقه و پول آن‌ها را تصرف می‌کردند و در صورت مقاومت، به آتش و غارت دست می‌زدند (جورابچی، ۱۳۶۳: ۱۸؛ ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۳: ۱۱۳-۱۱۲). برخی منابع نیز معتقدند که این نیروها اساساً با هدف غارت به تبریز آمده بودند (راتیسلاو، ۱۳۸۶: ۲۷۵). بخشی از خشونت و غارتگری عزت‌الله‌خان، برای جلب اعتماد شاه و به دست آوردن حکومت شهر ماکو بود (ساکما: ۲۹۳۰۰۳۰۴۴).

با ورود قشون ماکو به تبریز در ۱۹ شهریور ۱۲۸۷ ش (۱۴ شعبان)، حملات همه‌جانبه مستبدین به محله امیرخیز آغاز شد، اما با تلفات سنگین عقب نشستند (جورابچی، ۱۳۶۳: ۱۸؛ ثقه‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۳: ۱۱۳). از دلایل مهم شکست اردوی ماکو در این روز، اختلافات خوانین ماکویی حاضر در تبریز بود؛ عزت‌الله‌خان محل توپ‌ها را به دلیل رقابت با خان‌زادگان دیگر تغییر داد و روحیه قشون را تضعیف کرد، این امر به مجاهدان فرصت حمله داد و آنها صحنه نبرد را به نفع خود تغییر دادند (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۴۸) همچنین در این برهه حکومت خوی از عزت‌الله‌خان به امیر امجد ماکویی واگذار شده بود و پسر امیرامجد هم جزو قشون ماکو بود، بنابراین هدف عزت‌الله‌خان از عقب‌نشینی این بود که پسر امیرامجد که جزو قوای پیشتاز ماکویی بود، تنها مانده و به دست مجاهدان تبریزی کشته شود (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۴۹). گزارش روس‌ها نیز خودداری از ادامه جنگ را یکی از دلایل شکست می‌داند (بشیری، ۱۳۶۷، ۱/ ۲۸۲).

با عقب‌نشینی و شکست اردوی ماکو، موقعیت مستبدین در تبریز تضعیف شد، بنابراین شاه و طرفدارانش با تلاش‌های مجدانه، این اردو را دوباره به تبریز برگرداندند (ملک‌زاده، ۱۳۸۷، ۹۷۳/۵). عزت‌الله‌خان پس از جمع‌آوری فراریان دوباره عازم تبریز شد و روز ۲۶ شعبان/۲ مهر در روستای آنا خاتون، در یک فرسخی شمال شهر تبریز، اردو زد (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۱۹۱؛ کسروی، ۱۳۸۳: ۷۷۲). آن‌ها این بار نیز در مسیر حرکت از مرند به تبریز، روستاها را آتش می‌زدند و غارت می‌کردند (انجمن، شماره ۸: ۴؛ امیرخیزی، ۱۳۸۸: ۲۰۷). با ورود قشون ماکو به تبریز سیاست مستبدین در این مرحله این بود که شهر را کاملاً در محاصره قرار

بدهند تا آذوقه، مهمات و نیروی مبارز قفقازی وارد شهر نشود. قشون ماکو در این محاصره نقش مهمی داشت و آن‌ها راه ارتباطی جلفا به تبریز را مسدود کرده بودند و به کاروان‌ها اجازه ورود به شهر نمی‌دادند. در این شرایط در شهر تبریز، قند، چای، نفت و دیگر کالاهای روسی و همچنین نان کمیاب شد (راتیسلاو، ۱۳۸۶: ۲۷۶؛ انجمن، شماره ۱۰: ۳؛ نیور، ۱۳۴۸: ۲۲۳).

مجاهدان برای مقابله با این شرایط، با استفاده از تاکتیک غافلگیری، مقر قشون ماکو را هدف حمله قرار دادند و پس از حدود سه ساعت، با وارد کردن تلفات سنگین، آن‌ها را شکست دادند (عمواوغلی، ۱۳۹۲: ۶۱-۶۲؛ ناله ملت، شماره ۲۲: ۱-۲). پس از این شکست، قشون ماکو به فرماندهی عزت‌الله‌خان از تبریز عقب‌نشینی کرد و پراکنده شد (مهر ۱۲۸۷ / رمضان ۱۳۲۶) (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۱۸).

۳. ادامه منازعات عزت‌الله‌خان با خوانین ماکو و قتل وی

در این برهه که هم‌زمان با دوره مجلس دوم است، به‌مرور ترس و واهمه شدید و اولیه اقبال السلطنه و دیگر خوانین از مشروطه خواهان و واکنش‌های احتمالی آنان از بین رفت (استادوخ، ۱۳۲۷، کارتن ۱، پرونده ۱، سند ۴۳) این ترس در ابتدا آنقدر شدید بود که حتی آن‌ها خواستار تحت‌الحمایگی دولت روسیه در ابتدای فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان بودند (بشیری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۶۳). اقبال السلطنه که از دوران مشروطیت و شورش مردم و خان‌زادگان علیه خود درس عبرت گرفته بود، سخت‌گیری‌ها بر مردم ماکو را بیشتر کرد. او به‌مرور قشونی از کردها برای خود ترتیب داد و آن‌ها را در محل عمارت خود در روستای باغچه جوق مستقر نمود (استادوخ، ۱۳۲۸، کارتن ۲۱، پرونده ۲۵، سند، ۵). در راستای فشار بر مخالفان داخلی، فرزندان خوانین با تحریکات اقبال السلطنه در روز روشن به مغازه‌ها و بازار ماکو که کانون اصلی مخالفت‌ها با وی در دوره مشروطه اول بود، حمله کرده و از آن‌ها اخاذی می‌کردند. او همچنین حدود ۶۰ نفر از کسبه و اهالی ماکو را که طرفدار مشروطه بودند، از شهر اخراج کرد و اموال گروهی از مخالفینش را مصادره نمود (استادوخ، ۱۳۲۸، کارتن ۱۱، پرونده ۸، سند ۹۲).

این تسویه حساب با مخالفین به خوانین هم کشیده شد؛ نصرت‌الله‌خان ماکویی پسر امیر امجد که او هم در اوایل مشروطیت (به همراه عزت‌الله‌خان) مخالف خوانین بود و «جوان رشید شجاع و کله‌شق بود اعتنا بامورات نداشت» (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۵۸) در راه بازگشت از عمارت اقبال السلطنه وقتی به خارج شهر ماکو رسید «غفلتاً تیر خورد وفات نمود» (همان‌جا)؛ بنابراین اقبال السلطنه و دیگر خوانین برنامه منسجمی برای تحکیم قدرت خود در ماکو آغاز کرده بودند و مخالفان خود را با شیوه‌های مختلف از جمله تبعید و ترور، حذف می‌کردند.

در این برهه بزرگترین تهدید علیه خانهای ماکو مجدداً از جانب عزت‌الله‌خان آغاز شد؛ او پس از مراجعت از فرماندهی نبردهای دوره استبداد صغیر که تقریباً هیچ دستاورد مشخصی برای وی نداشت، بیکار بود و دسته‌ای نظامی با موزیک برای خود ترتیب داده بود و در روستای قلعه جوق عمارت باشکوه با باغات عالی برای خود ساخته بود، بنابراین مخارج وی سر به فلک کشیده بود. پس برای تأمین این مخارج و آزار دیگر خان‌ها، افراد خود را به غارت روستاهای دیگر خوانین می‌فرستاد. او از دانی خود که اقبال السلطنه و حکمران ماکو بود، اطاعت نمی‌کرد و دیگر خوانین را هم به تنگ آورده بود: «بعبارت دیگر انقلابی^۶ بود» (همان‌جا). او در تلاش بود تا شانس خود را برای رسیدن به حکمرانی ماکو مجدداً امتحان کند، برای رسیدن به این منظور با آرامنه‌ای که در قرا کلیسا تجمع کرده بودند، تباری کرده بود تا مشترکاً به خوانین حمله کرده و آنان را بکشند (همان‌جا) وابستگان وی به صورت مداوم به

۶. نویسنده از طرفداران استبداد است و در اینجا منظور وی از انقلابی، اخلاک‌گر و شورشی است.

روستاها و انبار غله خوانین حمله کرده، آن‌ها را غارت می‌کردند (استادوخ، ۱۳۲۷، کارتن ۱۱، پرونده ۴، سند ۳)، در منابع دیگر هم به تحریکات عزت‌الله خان به صراحت اشاره شده است: «مجدداً آرام ننشسته و در ماکو مشغول بعضی تحریکات بر علیه اقبال السلطنه شد» (ساکما: ۲۹۳۰۰۳۰۴۴). هدف اصلی عزت‌الله خان از این اقدامات دست‌یابی به حکومت ماکو بود و «نقشه آن در این چند سال اخیر این بود که بطوری خود اقبال السلطنه را بکشتن بدهد و جای او را بگیرد [...] اقبال السلطنه از خوف او دقیقه راحت نبود و حتی خواب خود را بروز انداخته و شبها را از ترس جان بیدار می‌ماند» (همان‌جا). او حتی به مدت چهار سال بود که به این سبب از ماکو خارج نشده بود (همان‌جا).

اقدامات عزت‌الله خان با سکوت همراه با احتیاط و ترس خوانین ماکو همراه شد، اما خان‌زادگان جوان حاضر به پذیرش اقدامات وی نبودند و خواهان واکنش قاطع در این باره بودند (استادوخ، ۱۳۲۷، کارتن ۱۱، پرونده ۴، سند ۳). آن‌ها در گام اول خواهان اقدام عملی اقبال السلطنه به عنوان حکمران ماکو در برابر وی بودند، اما اقدام مؤثری در این باره انجام نگرفت (همان‌جا)؛ در نهایت با وساطت اقبال السلطنه مقرر شد که طرفین در یک مهمانی حاضر شده و با یکدیگر صلح نمایند؛ این مهمانی در خانه یک فرد بی طرف (که از خوانین نبود) و در یکی از عمارتهای کاخ اقبال السلطنه سکونت داشت، برگزار شد. زمانی که خان‌زادگان پا شدند برای دست دادن، دو نفر از خان‌زادگان هرکدام یک دست عزت‌الله خان را گرفتند: «چندین هفت تیر بیرون آمد سینه و مغز او را نشان گرفت» (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۵۸-۵۹) دست او را رها کردند و عزت‌الله خان به زمین افتاد و خان‌زاده‌ها پراکنده شدند و «بعد چند ساعت سردار آمد رفت بالای سر او گریه کرد دفن نمود» (همان: ۵۹) در اسناد سازمان ملی به صراحت قید شده است که اقبال السلطنه چنین دستوری داده بود و «بدون آن که مؤاخذه یا صحبتی در این خصوص به نماید مجلس ختم رسمی چیده و تعزیه عزت‌الله خان را تمام نمود» (ساکما: ۲۹۳۰۰۳۰۴۴). این واقعه در ۱۰ ذی‌قعدة سال ۱۳۲۷/۲ آذر ۱۲۸۸ رخ داد. در گزارش مفصلی دیگر آمده است که ابتدا محب‌علی‌خان پسر مصطفی پاشا با عزت‌الله خان دست داده و می‌گوید من مخلص شما هستم، بعد شش لول کشیده و به پیشانی وی شلیک می‌کند و سپس بقیه هم به تاسی از او، وی را در دیوان‌خانه حاکم ماکو می‌کشند. زمانی که خبر این واقعه به اقبال السلطنه رسید، او بعد از مشورت با عموی عزت‌الله خان یعنی اجلال السلطان، در برابر این واقعه سکوت کرده و اقدامی برای تلافی انجام نداد (استادوخ، ۱۳۲۷، کارتن ۱۱، پرونده ۴، سند ۳). افتخاری بیات در جمع‌بندی موجز این واقعه معتقد است که «عزت‌الله خان هم که مخمل آسایش عامه بود در دست چند نفر خوانین بنی اعمامش که مالکی جوان بودند [...] در دیوان‌خانه اقبال السلطنه مقتول گردید سنه ۱۳۲۷» (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۴۶). خانهای ماکو علی‌رغم اختلافات فراوانی که با یکدیگر داشتند، بر سر مسئله تأمین منافع مادی و سیاسی خود اتفاق نظر داشتند و هرگاه کسی این مسئله را با چالش مواجه می‌کرد با واکنش قاطع و هماهنگ آنها مواجه می‌شد، بنابراین با هماهنگی و اتحاد رأی و نظر، عزت‌الله خان را به قتل رساندند و حاکم ماکو نیز با انفعالی که در این باره انجام داد، هماهنگی یا حداقل رضایت خود را از این اقدام نشان داد.

حکومت مرکزی در برابر این اقدامات عکس‌العملی نشان نمی‌داد و اصولاً قدرت نظارتی خود را از دست داده بود و علاوه بر آن به روش‌های مختلف درصدد جلب اعتماد و رضایت اقبال السلطنه بود (ساکما: ۲۹۳/۳۷۶). حدود ۲۵ روز پس از قتل عزت‌الله خان که خیال اقبال السلطنه از مزاحمت‌ها و تهدیدات وی برای همیشه راحت شد، وی به مسافرت ایروان رفت و حدود سه ماه در آنجا اقامت کرد (همان: ۲۹۳۰۰۳۰۴۴؛ استادوخ، ۱۳۲۸، کارتن ۲۱، پرونده ۲۵، سند ۱۹).

۴. نتیجه‌گیری

تحولات سیاسی و اجتماعی ماکو در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، نمود آشکاری از تضاد میان قدرت محلی و اقتدار مرکزی در نظام قاجار بود. نخست، خان‌های بیات با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپولیتیکی ماکو و پیوندهای تاریخی با روسیه و عثمانی، توانستند نوعی خودمختاری محدود ایجاد کنند. موقعیت مرزی ماکو، به‌عنوان گذرگاه تجاری و خط تماس نظامی، امکان استفاده هم‌زمان از رقابت قدرت‌های خارجی و خودمختاری در برابر دولت مرکزی را فراهم می‌آورد.

این خودمختاری نیم‌بند و ناپایدار بود؛ زیرا رقابت‌های داخلی، منافع خانوادگی و تضادهای طبقاتی میان خان‌ها و رعایا انسجام سیاسی خاندان بیات را تهدید می‌کرد. این شکاف‌ها همچنین ابزار مناسبی برای دولت مرکزی و حکام منطقه فراهم کرد تا از طریق سیاست تفرقه، کنترل خوانین را حفظ کنند. به بیان دیگر، دولت قاجار با محدودیت‌های نظامی و مالی خود، از تقابل مستقیم اجتناب کرده و با بهره‌گیری از سازوکارهای درون‌محلی، قدرت خوانین را مهار می‌کرد.

بررسی سرگذشت عزت‌الله خان نشان می‌دهد که نخبگان محلی در گذار از ساختار ایلی به دولت مدرن با بن‌بست روبه‌رو بودند. گرایش اولیه او به جنبش مشروطه و سپس فاصله گرفتن از آرمان‌های آزادی‌خواهانه، بیانگر تأثیر فشار جنبش‌های دهقانی و تهدید منافع طبقاتی بر رفتار نخبگان بود. حذف خشونت‌بار او توسط خان‌زادگان بیات نیز نه تنها یک منازعه شخصی، بلکه نمادی از فروپاشی انسجام طبقه حاکم و ناتوانی آن در انطباق با الزامات سیاسی جدید بود. در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهند که تا آستانه قرن بیستم، ماکو همچنان تحت منطق قدرت محلی و نظام ارباب-رعیتی عمل می‌کرد و تغییر بنیادین در ساختار سیاسی آن تنها با استقرار دولت متمرکز پهلوی محقق شد. این تحلیل حاکی است که بقا و اقتدار خوانین محلی بیشتر متکی بر منافع خانوادگی و موروثی بود تا بر آرمان‌های سیاسی یا اصلاحات مدرن، و فرآیند دولت‌سازی در ایران با مقاومت و محدودیت‌های ساختار ایلی مواجه بوده است.

۵. منابع

الف. کتاب‌ها و مقالات

- آقاری، ژانت (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱م/۱۲۸۵-۱۲۹۰ش)*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.
- آقازاده، جعفر (۱۴۰۱). «جنبش دهقانان ماکو در انقلاب مشروطه»، *فصلنامه تاریخ ایران*، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۲۰۱-۲۲۱.
- افتخاری بیات، حسینقلی (۱۳۸۱). *تاریخ ماکو*، به کوشش حسین احمدی، تهران: شیرازه.
- امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۸۸). *قیام آذربایجان و ستارخان*، تبریز: آیدین.
- امین‌الشرع خویی، میرزا ابوالقاسم بن اسدالله (بی‌تا). *تاریخ خوی*، نسخه خطی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، شماره مسلسل ۸۵۳۰.
- بشیری، احمد (۱۳۶۳). *کتاب‌آبی گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران*، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو.
- بشیری، احمد (۱۳۶۷). *کتاب نارنجی گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری دوباره انقلاب مشروطه ایران*، ج ۱، تهران: نور.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۹). *زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی‌زاده*، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.

- تهرانی کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ثقه‌الاسلام تبریزی، علی (۱۳۵۳)، مجموعه آثار قلمی ثقه‌الاسلام شهید تبریزی، به کوشش نصرت‌الله فتاحی، تهران: انجمن آثار ملی.
- ثقه‌الاسلام تبریزی، علی (۱۳۷۸). نامه‌های تبریز از ثقه‌الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)، به کوشش ایرج افشار، تهران: فروزان روز.
- جورابچی، محمدتقی (۱۳۶۳). حرفی از هزاران کاندلر حکایت آمد (وقایع تبریز و رشت ۱۳۳۵-۱۳۲۶ هـ. ق)، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- جهانگیر میرزا، (۱۳۸۴). تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال، تهران: علم.
- راتیسلاو، آلبرت چارلز (۱۳۸۶)، یک کنسول در شرق: خاطرات جنرال کنسول انگلستان از انقلاب مشروطیت ایران و زندگی سیاسی خودش، ترجمه رجبعلی کاوانی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی ریاحی، ۱۳۷۸: ۴۲۴-۴۲۲.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۷۸). تاریخ خوی، تهران: توس.
- شیخ‌الاسلام، میرزا عبدالامیر (۲۵۳۶). دو سند از انقلاب مشروطه ایران، تهران: توکا.
- صادقی، عباسقلی و صادقی، بهروز (۱۳۹۴). مکاتبات داخلی و خارجی عهد مظفرالدین میرزا ولیعهد، تهران: تاریخ ایران.
- طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۳۳). قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران: اقبال.
- عزیزالسلطان، غلامعلی (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عزیزالسلطان «ملیجک ثانی»، به کوشش محسن میرزایی، تهران: زریاب.
- عمواوغلی، حیدر خان (۱۳۹۲). خاطرات حیدر خان عمواوغلی: همراه با تقریرات منتشر نشده حیدر خان به خط علی‌اکبر داور، به کوشش ناصرالدین علیزاده، تهران: نامک.
- غوغای تبریز: رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول ۱۳۱۳-۱۳۳۴ ق (۱۴۰۴)، تصحیح غلامعلی پاشازاده، تهران: میراث مکتوب.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۷). تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: پیکان.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳). تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۹۸). شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: زوار.
- مظفرالدین میرزا (۱۳۰۷). سفرنامه ولیعهد به خوی، نسخه خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۳۱۴۴.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۷)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: سخن.
- موسوی ماکوئی، میر اسدالله (۱۳۷۶). تاریخ ماکو، تهران: بیستون.
- نصرت ماکویی، محمدرحیم (۱۳۷۳ ق). تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو، قم: چاپخانه علمیه.
- نیور، آژی (۱۳۴۸). «گزارشی از انقلاب مشروطه ایران (رویدادهای تبریز)»، ترجمه یحیی شهیدی، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۵ و ۶، سال ۴، صص ۲۳۰-۲۱۱.
- ویجویه‌ای، محمدمباقر (۱۳۸۶). تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، به کوشش علی کاتبی، تهران: امیرکبیر.

-Alcock, Thomas (1831), *Traveles in Russia, Persia, Turkey and Greece in 1828-9*, London: Clarke and Son.

-Fowler, George (1841), *Tree Years in Persia with Travelling Adventures in Koordistan*, London: Henry Colburn.

ب: روزنامه‌ها

- انجمن، سال ۱، شماره ۷۴، ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۵.
- انجمن، سال ۱، شماره ۷۶، ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵.
- انجمن، سال ۱، شماره ۶۰، ۱۳ صفر ۱۳۲۵.
- انجمن، سال ۱، شماره ۶۳، ۲۲ صفر ۱۳۲۵.
- انجمن، سال ۱، شماره ۷۰، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۵.
- انجمن، سال ۳، شماره ۱۰، ۹ رمضان ۱۳۲۶ هـ. ق.
- انجمن، سال ۳، شماره ۸، ۲ رمضان ۱۳۲۶ هـ. ق.
- جبل المتین، سال ۱، شماره ۴۶، ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵.
- جبل المتین، سال ۱، شماره ۶۳، ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۵.
- جبل المتین، سال ۱، شماره ۹۳، ۸ رجب ۱۳۲۵.
- صبح صادق، سال ۱، شماره ۱۲۹، ۶ شعبان ۱۳۲۵.
- ناله ملت، سال ۱، شماره ۲۲، ۱۸ رمضان ۱۳۲۶ هـ. ق: ۱-۲.

ج: اسناد:

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: استادوخ

- استادوخ، ۱۳۲۸، کارتن ۱۱، پرونده ۸، سند ۹۲
- استادوخ، ۱۳۲۷، کارتن ۱۱، پرونده ۴، سند ۳
- استادوخ، ۱۳۲۷، کارتن ۱، پرونده ۱، سند ۴۳
- استادوخ، ۱۳۲۸، کارتن ۲۱، پرونده ۲۵، سند ۱۹
- استادوخ، سال ۱۳۰۰، کارتن ۴۵، پرونده ۵، سند ۸

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ساکما

- ساکما، سند شماره ۲۹۳/۲۴۸۴
- ساکما، سند شماره ۲۹۶/۲۱۵۷۷
- ساکما، سند شماره ۲۹۶/۲۱۶۸۵
- ساکما، سند شماره ۲۹۳۰۰۳۰۴۴
- ساکما، سند شماره ۲۹۳/۳۷۶
- مجموعه اسناد کاخ موزه باغچه جوق ماکو.